



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۰۳

میر عبدالرحیم عزیز

امپریالیزم و تروریزم

در افغانستان و شرق میانه



تجاوزات پی در پی امریکا و سایر اعضای پیمان تجاوزکار ناتو به افغانستان و شرق میانه، تروریزم را ترویج و توسعه داده است. در واقعیت ما می توانیم یک نوع علت و معلول را بین این دو پدیده ضد بشری بیابیم. امپریالیزم خود یک نوع تروریزم است: تروریزم جهانی که توسط دولت های حریص و متجاوز اعمال می شود و تروریزم گروهی و فردی را سبب می گردد. تجاوز به افغانستان و انهدام عراق، لیبیا، سومالی و طرح به نابودی کشاندن سوریه مثال های عمده به شمار می روند. غرب در مجموع مسئول قسمت عمده نابسامانی و خلق تروریزم در شرق میانه است. بدون تردید که عراق و لیبیا تحت زعامت صدام حسین و معمر القذافی دارای نظام های دموکراتیک نبودند، اما حد اقل توانستند که جلو فعالیت گروه های دست راستی ضد انسانی را بگیرند. حال این سرپوش به کمک توطئه و تجاوزات غرب منهدم شده و راه برای گسترش تروریزم در شرق میانه و ماورای آن هموار گردیده است. ناگفته نباید گذاشت که عوامل مختلف داخلی مانند موجودیت نظام های ضد ملی مورد حمایت امپریالیزم، فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی، عقب ماندگی فکری، نابسامانی های سیاسی و تعصبات مذهبی و سکتاریستی و بالاخص تحریکات نظام فاسد آخندی ایران نیز در شیوع تروریزم در شرق میانه نقش داشته است. در اینجا

صرف رابطه امپریالیزم و تروریسم را مورد ارزیابی قرار داده و خواهیم دید که تا چه اندازه برای شرق میانه و جهان مصیبت بار بوده است.

از هم میهنان عزیز متوقع ام که این بحث را بیشتر مورد توجه قرار داده و نقش سائر کشورها مانند روسیه، فرانسه، برتانیه، ایران، عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل، قطر و امارات را که در تقویت نیروهای تروریستی در شرق میانه دست داشته اند، نیز ارزیابی نمایند.

حادثه تروریستی سپتامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱ بهترین بهانه را برای امریکا داد تا به تجاوزات خود نه تنها به افغانستان بلکه در سراسر شرق میانه آغاز کرده و حاکمیت جهانی امریکا را تثبیت نماید. سقوط شوروی این فرصت را بهتر در اختیار امریکا گذاشت تا یکه تاز میدان گردد و آقای بلا منازع جهان شود.

درین جا نمی خواهم که دلیل و یا دلایل حادثه سپتامبر ۱۱ را مورد تبصره قرار دهم، زیرا مورد بحث این تحریر نیست. اما صرف یادآور می شوم که نظرات گوناگونی درین خصوص از جانب دانشمندان و اهل خبره ابراز شده است که تا حدی دولت امریکا را مسؤل وقوع این حادثه میدانند. عده ای سؤال می کنند که چطور یک قدرت عظیم جهانی مانند امریکا با دستگاه های استخباراتی وسیع و اقماری مصنوعی جاسوسی اش که از صد ها مایل (صد ها کیلومتر) حرکت یک مورچه را به روی زمین با دقت مشاهده کرده می توانند، نفهمید که یک توطئه عظیم در خلال مدت چند ماه پخته می شود و عملی می گردد؟ این حادثه سبب گردید که اداره جورج بوش بر علاوه اشغال افغانستان، طرح نابودی هفت کشور را در شرق میانه و افریقا یکی بعد دیگری رویدست بگیرد. این کشورها عبارت بودند از عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالیا، سودان و ایران. با این تصمیم ضد انسانی، امریکا و ناتو عمداً منطقه را بی ثبات ساخت و تروریسم را در شرق میانه و شمال افریقا گسترش داد که در نهایت گلوی متجاوزان را هم فشرده است.

افغانستان

بعد از سپتامبر ۱۱، ۲۰۰۱ آمریکا به رهبری جورج بوش و حمایت محافظه کاران جدید به تجاوزاتش آغاز نمود. افغانستان آماج اول تجاوز امریکا شد، در حالیکه تروریست هائی که برج های تجارت جهانی را منهدم کردند و سائر نقاط را هدف قرار دادند، همه عرب بودند نه افغان. امریکا ادعا نمود بن لادن که توسط طالبان حمایت و محافظت می شد، دستور حمله به امریکا را صادر کرده بود. ناگفته نباید گذاشت که بن لادن در دهه هشتاد به کمک غرب در جریان اشغال کشور ما توسط قوای سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان آورده شد. هدف این بود به هر قیمتی که باشد جنگ تا زمان شکست نهائی شوروی و دولت دست نشانده اش در کابل ادامه یابد. زمانیکه طالبان با تائید امریکا به قدرت رسانیده شدند، از زبگنیو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) مشاور امنیت ملی جیمی کارتر و یکی از ستراتیژیست های با اهمیت طبقه حاکم امریکا سؤال شد که آیا از کمک تان به مجاهدین افغان که بعداً نظام طالبی را به دنبال داشت، نادم نیستید؟ برژینسکی جواب داد "کدام یک برای ما مهم تر است، سقوط شوروی و یا عروج طالبان". بایست یادآور شوم که بن لادن نه تنها در سالیان حاکمیت طالبان، بلکه در جریان جنگ های داخلی کشور بین سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶ از آزادی و نفوذ قابل ملاحظه ای در افغانستان برخوردار بود. بن لادن با برهان الدین ربانی، رسول سیاف، احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار در تماس دائمی بود.

کتی گنن (Kathy Gannon) مولف کتاب "از جنگ مقدس تا ترور مقدس: ۱۸ سال داخل افغانستان" در صفحه ۱۷ از قول یک افغان می نویسد که "بعد از آمدنش از سودان، بن لادن حکمتیار و مسعود را آشتی داد". لکن با عروج طالبان، بن لادن با قدرت بیشتر در افغانستان فعالیت میکرد تا اینکه مصیبت ۱۱ سپتامبر بر افغانستان نازل گردید که تجاوز امریکا را به دنبال داشت.

ارمغان تجاوز امریکا به افغانستان، نصب فاسد ترین نظام و به قدرت رسانیدن جانی ترین انسان ها در اریکه قدرت بود که به مافیای جهانی مرتبط می گردند. نظام مستعمراتی کابل از آغاز تا

حال آنقدر فاسد بوده است که حتا حامد کرزی اولین رئیس جمهور دست نشانده و اشنگتن لب شکایت کشوده و به تاریخ ۱۰ دسمبر ۲۰۱۹، به خبرگزاری اسوشیت پرس در کابل گفت: "امریکا با صرف صد ها میلیون دالر در افغانستان در دو دهه اخیر، باعث گسترش فساد در افغانستان شده است." پس وقتیکه حامد کرزی در مورد فساد در افغانستان صحبت می کند، حس زده می توانیم که فساد به مفهوم واقعی آن در افغانستان چه خواهد بود؟

اشغال افغانستان، تروریزم را در داخل کشور بیشتر پرورش داده و کشت تریاک و تجارت مواد مخدره را هفتاد فیصد افزایش بخشیده است. افغانستان نه تنها آرام نگردید، بلکه از زمره نا امن ترین کشور ها نامیده شده است. بعد از ۱۸ سال بمباران، کشتار ها، ویرانگری و تحمیل یک نظام ضد میهنی، طالبان دوباره با قدرت بیشتر بر می گردند و امریکا هم نزد همین گروه عقب گرا و به عقیده و اشنگتن "حامی القاعده" زانو می زند و تقاضای ترحم می نماید. اکنون مردم ستمکش ما نه تنها با طالبان، بلکه با داعشیان آورده شده از عراق و سوریه، گروه های نابکار حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، عمال و اواک ایران و آی اس آی پاکستان، انسان کشان حزب وحدت، گلم جمان وحشی و قتل های زنجیره ئی توسط میلیشیا های ساخت امپریالیزم دست به گریبان اند.

شهادت چند هفته قبل وحید مزده مفسر و منتقد سیاسی نمونه قتل هائی است که بار ها از سال ۲۰۰۱ بدینسو اتفاق افتاده است.

گزارش اخبار و اشنگتن پوست مورخه ۹ دسمبر ۲۰۱۹، حاکیست که دولت امریکا واقعیت های جنگ افغانستان را از مردم پنهان کرده است. این سند بیش از دو هزار صفحه را در بر میگیرد و با بیش از ۴۰۰ تن که بیشتر آنها امریکائی اند و تجربه جنگ افغانستان را داشته اند، مصاحبه شده است. آنها در مورد علل ناکامی در جنگ افغانستان صحبت کرده و گفته اند که پیروزی درین جنگ امکان ندارد. مقام های دولت امریکا طی ۱۸ سال گذشته از بیان حقایق پشت پرده جنگ افغانستان عمداً خودداری نموده و مردم خود و جهان را در تاریکی گذاشته اند. و اشنگتن پست بر اساس این اسناد گزارش داده است که از سال ۲۰۰۱ تا کنون طور تخمینی حدود ۱۵۷ هزار تن در افغانستان کشته شده اند که بیشترین رقم آن مربوط به اردو و قوای امنیتی دولت مستعمراتی افغانستان بوده است. نیرو های امنیتی دولت مستعمراتی کابل با از دست دادن ۶۲۱۲۴ تن مقام اول را دارد. تلفات مردم ملکی به اثر بمباران و حملات خود کشانه به ۴۳۰۷۴ نفر می رسد. طالبان هم ۴۲۱۰۰ کشته داده اند. نظر به ارقام گزارش متذکره، در خلال ۱۸ سال، ۷۷۵ هزار تن عسکر امریکائی در افغانستان اعزام گردیده که از زمره ۲۳۰۰ تن کشته و ۲۰۵۸۹ تن زخمی شده است.

گزارش همچنان می‌رساند که امریکا تقریباً مبلغ ۹۷۸ بلیون دالر که نزدیک به یک تریلیون دالر می‌شود، در افغانستان مصرف نموده است. دلچسپ اینکه جیمز دوبینز (James Dobbins) نماینده اختصاصی امریکا در افغانستان و پاکستان (۲۰۱۳-۲۰۱۴) اظهار داشت "ما کشورهای فقیر را اشغال نمی‌کنیم که آنها را ثروتمند سازیم، ما به دیکتاتوری‌ها حمله نمی‌کنیم که آنجا دموکراسی برقرار سازیم، بلکه ما به کشورهای پرخاشگر و خشن حمله می‌کنیم تا آنجا صلح برقرار نمائیم و آنچه آشکار است در انجام این مأموریت در افغانستان ناکام ماندیم".

یکی از نظامیان امریکائی به اسم دنی جرسن (Danny Sjrursen) که با قوای متجاوز امریکا در افغانستان و عراق خدمت نمود، بعد از افشاگری اخبار و اشنگتن پوست به ارتباط جنگ در افغانستان، به تاریخ ۱۰ دسمبر ۲۰۱۹ در سایت ضد جنگ (www.antiwar.com) نوشت:

"من میدانستم که جنگ در افغانستان یک دروغ بود". پس دلایل عمده تجاوز امریکا به افغانستان و ادامه اشغال کشور ما چه بوده است؟ یک عده از اهل خبره در داخل و خارج امریکا معتقدند که امریکا قبلاً تصمیم تجاوز به افغانستان را داشت، خواه حادثه تروریستی سپتمبر ۱۱ اتفاق می‌افتاد یا خیر.

۱. **نظر گاه ستراتیژیک:** افغانستان بهترین موقعیت جغرافیائی را دارد که امریکا میتواند ایران را در محاصره داشته باشد و چین و روسیه را از نزدیک زیر نظر بگیرد. امریکا بعد از شکست شوروی در افغانستان و بالاخص فروپاشی این کشور تصمیم گرفت تا مراکز نظامی در افغانستان تأسیس نماید و حاکمیت خود را درین قسمت از جهان تحکیم بخشد. حادثه تروریستی سپتمبر ۱۱ بهترین بهانه را برای امریکا داد تا سریعتر دست به کار شود و بر منطقه مسلط گردد. به نقشه پائین نظر افکنده و درمی‌یابید که امریکا و ناتو به چه تعداد مراکز نظامی در مناطق حساس کشور تأسیس نموده اند.

مراکز نظامی امریکا و اعضای ناتو در افغانستان

۲. **غارت ثروت کشور:** امریکا از روز اول تجاوز به افغانستان طرح غارت منابع زیر زمینی افغانستان را ریخته بود. دستگاه‌های استخباراتی امریکا قبلاً میدانستند که افغانستان از منابع سرشار طبیعی زیر زمینی مانند لیتیم، مواد نایاب زمین و اورانیوم برخوردار است. افغانستان فقیر و عقب مانده توانائی بهره برداری از منابع زیر زمینی خود را ندارد. با استفاده از اشغال

کشور، امریکا مقدار عظیم مواد نایاب زیر زمین، یورانیم و لیتیم افغانستان را استخراج نموده و به سرقت برده است. دولت مستعمراتی کابل کمترین صلاحیت ندارد تا مانع این چپاولگری شود.

۳. **مواد مخدره:** گزارش های مختلف نشان میدهد که مواد مخدره یکی از طرق تمویل جنگ هم برای طلبان و هم برای نیروهای متجاوز امریکا است. مضامین متعددی در این خصوص در سطح جهانی به نشر رسیده است. "سایت تحقیق جهانی" (Global Research) به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۸ نوشت که "قوای امریکا در افغانستان از کشت تریاک حمایت می کند و تولید هروئین در جریان اشغال این کشور توسط امریکا به حد اعلی رسیده است".

۴. **تشدید کشمکش قومی و مذهبی:** یکی از طرق عمده نفوذ استعمار در کشورهای جهان سوم، خصوصاً جوامع اسلامی که در سطح پائین رشد فکری و توسعه اقتصادی قرار دارند، دامن زدن و تشدید نمودن اختلافات قومی و مذهبی است.



مراکز نظامی امریکا و اعضای ناتو در افغانستان

امریکا در همه اقوام و طوایف افغانستان به زور دالر عمال تربیه نموده است. در روزهای حملات نظامی امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، این کشور از میهن فروشان ازبک و تاجیک و هزاره استفاده نموده تا طالبان پشتون را از صحنه بردارد. با عین تکتیک، امریکا از بی مسلکان پشتون مستفید شده و حس برتری جوئی را در یک عده از پشتون های ضد ملی علیه سایر اقوام افغانستان

تقویت نموده است. امپریالیزم همچنان تضاد های کودکانه سنی و شیعه را بیشتر وسعت بخشیده که درین راستا یک نوع هم آهنگی میان واشنگتن، تهران و اسلام آباد مشاهده میشود. نبود اتحاد در جوامع اسلامی و تدوام و تشدید کشمکش میان اقوام این کشورها به یک ستراتیژی دایمی امپریالیزم غرب تبدیل شده است.

تصور نمی شود که امریکا به این زودی و به این آسانی از افغانستان خارج شود. جائیکه امریکا و هر کشور متجاوز دیگر تجاوز کند و کشته بدهد، متجاوزین آنجا را جزء ملکیت خود میدانند، مگر اینکه مبارزات هم جانبه ملی (نه طالبی) نیرو های اشغالگر را وادار به ترک وطن ما نماید. اگر احیاناً جریان مذاکرات صلح بین امریکا و تحریک طالبان به نتیجه هم برسد، با اعطای رشوه و امتیازات سیاسی به طالبان، امریکا یک تعداد مراکز نظامی خود را در افغانستان حفظ خواهد کرد و اشغال کشور به یک نحو دیگری برای سالیان متوالی ادامه خواهد یافت. نسبت موجودیت یک نظام مستعمراتی مورد حمایت امپریالیزم، ناامنی، تروریسم، بی ثباتی و تعمیق تضاد های قومی و مذهبی تشدید خواهد شد. باید تأکید نمایم که یک افغانستان نا آرام بهتر میتواند منافع امپریالیزم را برآورده سازد، زیرا آرامش و وحدت میان مردم ما مانع بزرگ برای توسعه طلبی متجاوزین خواهد بود. مش "تفرقه بیانداز و حکومت کن" که هنوز هم در افغانستان و جوامع اسلامی مرعی الاجراست، جزء ستراتیژی همیشگی امپریالیزم است. سطح پائین دانش سیاسی، عقب ماندگی اقتصادی و عدم ثبات اجتماعی در کشور های اسلامی در تدوام سیطره غرب بر جهان اسلام کمک می نماید.

اینست نتیجه تجاوز امپریالیزم به کشور ما که یک عده از شرف باختگان بی هویت و میهن فروشان حرفه ئی به آن می بالند و آنرا دموکراسی "واقعی" میخوانند.

عراق

در سال ۲۰۰۳، اداره جوج بوش مصمم به انهدام عراق و سرنگونی نظام صدام حسین شد تا عراق را چند پارچه نماید. قابل یادآوری است که تجاوز اول امریکا به عراق در زمان جورج بوش اول در جنوری ۱۹۹۱، صورت گرفت. صدام حسین با غرور ابلهانه و فریب ماهرانه امریکا، در آگست ۱۹۹۰، به کویت تجاوز نمود و زمینه بربادی عراق را مهیا ساخت. کورپوریشن های نفت و گاز امریکا از سال ها قبل به ثروت زیر زمینی عراق چشم دوخته بودند تا به هر طریقی که میسر شود، بتوانند منابع طبیعی این کشور را بدزدند و عراق را به نفع اسرائیل بزرگ مضمحل نمایند. این بهانه را صدام حسین نادان در دست امریکا گذاشت. صدام باید از تجربه ده سال جنگ با ایران می آموخت که غرب چطور ماهرانه دو کشور همسایه را به هم انداخت و هر دو جانب را به جنگ تشویق کرد تا منابع مالی و حیاتی هر دو جانب به هدر برود و تضاد های جاهلانه سنی و شیعه گسترش یابد. فقدان دانش و بیخبری صدام از سیاست جهان و منطقه، چشمان او را از دید پیچیدگی حوادث سیاسی جهان کور ساخته بود.

تجاوز اول امریکا به عراق، القاعده را رشد داد و فعالیتش را وسعت بخشید. قابل تذکار است که بی عدالتی علیه مردم فلسطین و اشغال سرزمین های عرب توسط اسرائیل، حضور نظامی امریکا در کشور های اسلامی بالاخص عربستان سعودی که جایگاه مقدس مسلمانان جهان است و تاراج ثروت کشور های اسلامی توسط "صلیبیون" و حمایت غرب از نظام های ضد ملی در شرق میانه، ظهور سازمان تروریستی القاعده را باعث گردید. تجاوز شوروی به افغانستان بهترین وسیله و بهانه برای بن لادن و سازمان القاعده شد که بتوانند نفوذ خود را در ماورای شرق میانه پخش نمایند. آوردن بن لادن به افغانستان خود یک داستان جداگانه است که همه سازمان های جاسوسی غرب، پاکستان و ایران در آن شامل بودند که جنگ را علیه شوروی و دولت دست نشانده اش در

کابل تشدید نمایند. ناممکن بود که بن لادن و شبکه تروریستی القاعده می‌توانستند بدون حمایت قدرت های بزرگ در پاکستان و افغانستان ریشه بدوانند و شبکه خود را وسعت بخشند. بن لادن آنقدر دست آزاد در افغانستان پیدا نمود که در زمان طالبان خود فرمان میداد و یک قسمت از مصارف طالبان را تمویل میکرد. سرانجام، قدرتش آنقدر در افغانستان بالا گرفت که از آنجا دستور انهدام برج های تجارت جهانی امریکا را صادر کرد و هزار ها تن را به قتل رسانید. بار اول بود که امریکا از بیرون مورد حمله قرار گرفت که تخلیش را هم نمی کرد.

باوجودیکه امریکا توانست شبکه تروریستی القاعده را طور قابل ملاحظه تضعیف نماید و تعداد کثیری از اعضای این شبکه ترویستی را به قتل برساند، اما مخلوق دیگری پا به عرصه وجود گذاشت که خطرناکتر از القاعده است: داعش. تجاوز دوم امریکا به عراق به بهانه موجودیت اسلحه کیمیائی که در ماه مارچ ۲۰۰۳ اتفاق افتاد، مار چند سره داعش را خلق کرد که نه تنها در عراق بلکه بعداً در سوریه و سایر کشور ها به شمول افغانستان بیدادگری هائی انجام داده که در تاریخ بشریت کمتر دیده شده است. در آغاز ظهور داعش، "عزت الدوری" یکی از معاونان صدام حسین فرماندهی نظامی را به دوش گرفته و داعش را رهبری میکرد. یکی از دختران صدام به اسم "رگاد حسین" هم در پیشاپیش نیرو های داعش در حرکت بود. عزت الدوری در ماه اپریل سال ۲۰۱۵ در جریان جنگ کشته شد و رگاد حسین هم بعد از قتل این افسر نظامی حزب بعث از صحنه کنار رفت، لاکن توانست که تابوت پدرش را از زیر خاک در شهر تگرگ کشیده و با خود ببرد. اینکه تابوت صدام بار دیگر در کجا به خاک سپرده شده است، تا حال معلوم نیست.

قابل تذکار است، صدام زمانیکه فهمید که حیات سیاسی و شخصی اش با تجاوز غیر موجه امریکا به عراق به پایان میرسد، قسمت اعظم سلاح اردوی عراق را در اختیار تندروان اسلامی گذاشت و گفت: "وقتیکه عراق را نابود می کنید، شما هم روزگار خوش نخواهید داشت". همان بود شبکه مخوف داعش آهسته آهسته جان گرفت تا اینکه در سالیان ۲۰۱۳-۲۰۱۴ به اوج خود رسید و وحشت را در سراسر عراق و سوریه به راه انداخت. امریکا و متحدین مسوولیت بزرگ در نشو و نما و توسعه داعش دارند. خواه عمدی و یا سهوی، غرب در ایجاد این مخلوق مخوف محکوم تاریخ خواهد شد.

سوال اینجاست که چرا امریکا عراق را منهدم کرد در حالی که میدانست عراق اسلحه کیمیائی اش زیر فشار غرب و نفتیش سازمان منع اسلحه کیمیائی از بین رفته است؟ محافظه کاران جدید تحت رهبری دک چینی معاون بوش، رمزفیلد وزیر دفاع و ولف ویتز تیوریسن و معاون وزارت



دفاع اداره بوش تصمیم داشتند که هفت کشور شرق میانه و شمال افریقا را نابود نمایند. عراق اولین کشور بود که آماج امپریالیزم قرار گرفت. بعد از تجاوز اول امریکا به عراق در سال ۱۹۹۱، تعزیرات شدید اقتصادی و نظامی بر این کشور تحمیل شد که حتا اجازه پرواز طیارات ساحات تحت حاکمیت سازمان تروریستی داعش



نظامی اش را در فضای خود نداشت. اقتصاد عراق به کلی مضمحل گردید و این کشور غنی و پیشرفته شرق میانه ۵۰ سال به عقب رفت.

عراق ناتوان بهترین طعمه اول محافظه کاران جدید بود که این کشور را به نفع اسرائیل از صحنه بردارند و به چند حاکمیت های کوچک تقسیمش کنند که بار دیگر تهدیدی علیه اسرائیل نباشد. با

عملی ساختن این طرح استعماری، امریکا به آسانی میتوانست مواد خام و تیل عراق را غارت کند. امریکا از سال ها قبل مخفیانه کرد های عراق را حمایت نموده و شبکه های استخباراتی خود را در منطقه کرد نشین عراق به راه انداخته بود. محافظه کاران جدید همراه با مذهب یون دست راستی مسیح و تندروان اسرائیلی، خیال اسرائیل بزرگ را به سر می پروراندند که از دریای نیل تا دجله و فرات وسعت داشته باشد. بنابراین باید هر گونه مانع از سر راه اسرائیل بزرگ برداشته شود. به نقشه پائین نظر اندازید و خواهید دید که اسرائیل بزرگ شامل اسرائیل کنونی، سرزمین های فلسطین، اردن، سوریه، لبنان و عراق خواهد بود.

مذهب یون چهار آتش مسیحی امریکائی معتقدند که همه یهودان به شمول اسرائیل در روز قیامت و بازگشت "حضرت عیسی" سرانجام عیسوی خواهند شد. پس بهتر است که سایر سرزمین را از شر مسلمانان نجات داد تا همه به دین عیسی رو آورند. این مذهب یون همچنان به این عقیده اند تا زمانیکه بیت المقدس در دست مسلمانان باشد، بازگشت حضرت عیسی اتفاق نخواهد افتاد. پس خواه امروز یا فردا و یا ۱۰۰ سال بعد باید بیت المقدس از دست مسلمین رهائی یابد.

از نگاه منابع زیر زمینی، عراق یک کشور بسیار غنی است که کورپوریشن های تیل امریکا از سال ها بدینسو به غارت آن چشم دوخته اند. در روز های اول تجاوز، نیرو های اختصاصی امریکا، تصفیه خانه و چشمه های تیل عراق را زیر نظر گرفتند تا کسی به آن آسیب نرساند در حالیکه افراد از قبل تربیه شده را رهنمائی نمودند که موزیم ها و سایر محلات تاریخی عراق را که در نوع خود بی نظیر بود، تاراج نمایند تا عراق از عظمت تاریخی اش محروم شود. همان بود که بعد از انهدام نظام صدام حسین کورپوریشن های تیل امریکا وارد عراق شده و کنترل چشمه ها و تصفیه خانه های تیل عراق را در دست گرفتند. روزی که رسوائی و دروغگوئی امریکا در ملل متحد و جهان به ارتباط ادعای داشتن اسلحه کیمیائی توسط عراق به اثبات رسید، جورج بوش از مردم امریکا نه عراق در مورد کشته شدن بیش از ۵۰۰۰ عساکر امریکائی معذرت خواست. اینکه صد ها هزار عراقی در اثر بمباران عراق جان خود را از دست دادند و شهر های متعدد عراق مانند فلوجه به ویرانه تبدیل گردید، برای جورج بوش و همراهان اهمیت نداشت.

درینجا ارزش دارد که از مقاومت مردم عراق یادآور شوم. سنی و شیعه هر دو در آغاز علیه نیروهای متجاوز امریکا میجنگیدند. با دید اینکه تلفات عساکر امریکائی سرسام آور بالا رفت،

امریکا تادیه پول را به افراد مورد نظر آغاز نمود. گفته میشود که امریکا مبلغ ۲۵۰ میلیون دالر به آیت الله سیستانی رهبر شیعیان عراق رشوه داد که به موجب آن آیت الله سیستانی فتوا صادر نمود که "حمله بر نیروهای امریکائی حرام است". بعد ازین فتوا، جنگ علیه نیروهای متجاوز امریکا که به ناحق عراق را به نابودی کشاندند، فروکش کرد، اما پدیده داعش، ناامنی، گسترش اختلافات جاهلانۀ سنی و شیعه و توسعه تروریسم عراق را به تباهی کشانده است. قابل تذکار است که خیانت کردهای عراق و همکاری با امپریالیسم در نوع خود سابقه نداشته است.

لیبیا

خیزش های مردمی جهان عرب که به نام "بهار عرب" مسمی است، از ماه دسمبر ۲۰۱۰ آغاز شد و به سایر کشور های عرب گسترش یافت. بهار عرب زاده بیداری شعور سیاسی مردم و



اشتباهات سیاسی بعضی رهبران مغرور کشورهای عربی بود. باوجودیکه این جنبش ها در آغاز روحیه ملی داشت، اما امپریالیسم غرب با استفاده از وضع ناهنجار شرق میانه، بیشترین بهره داری را نمود که با انهدام و سرنگونی تعدادی از نظام های شرق میانه منجر گردید. کشور هائی که قبلاً به یک نحوی مورد حمایت شوروی سابق بودند و یا از مش مسکو در قضایای بین المللی پشتیبانی میکردند مانند عراق، لیبیا، سوریه و یمن اول در تیررس امپریالیسم غرب قرار گرفتند که در نتیجه جنبش های اصیل مردمی و میهنی درین کشور ها جای خود را به تندروان اسلامی

مورد حمایت غرب خالی کرد. هدف غرب دلسوزی به حال مردم این کشور ها نبود، بلکه به بهانه جانبداری از مردمان این کشور، خواستار تجزیه و اضمحلال نظام های مستقر و اعدام رهبران آنها بود. ما شاهد سرنگونی و قتل بیرحمانه صدام حسین در عراق و معمر القذافی در لیبیا بوده ایم.

بهار عرب لیبیا را در ماه آگست ۲۰۱۱ بلعید و قذافی را در ماه اکتوبر ۲۰۱۱ به کام مرگ کشاند. دول فرانسه، ایتالیه، برتانیه و امریکا نقش اساسی در انهدام لیبیا داشتند. ناتو ۲۳۰۰۰ حمله هوایی بر لیبیا انجام داد که ۹۰۰۰ آن بر تأسیسات نظامی این کشور بود.

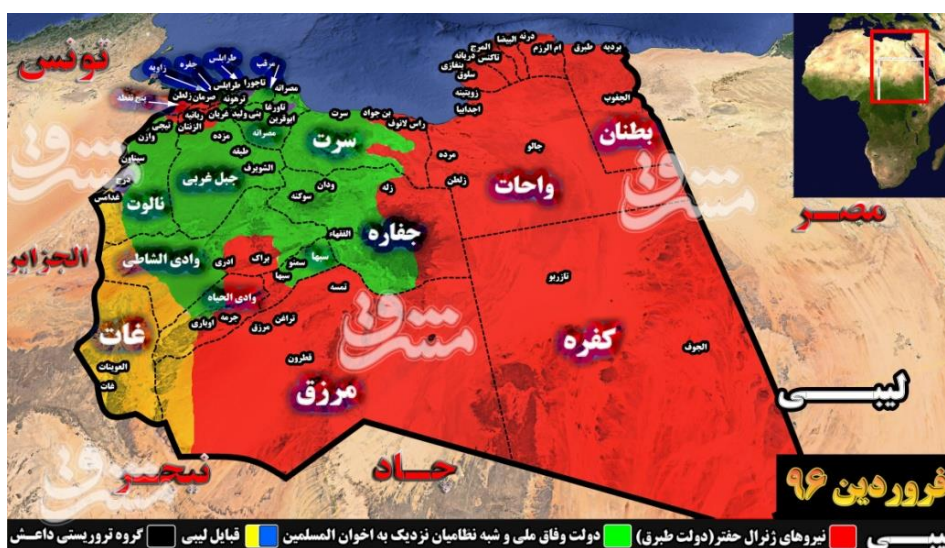
از همین جا تروریزم گسترش یافت که نه تنها شرق میانه، بلکه اروپا را هم بی تأثیر نگذاشته است. صد ها هزار لیبیائی وطن خود را ترک گفتند و به کشورهای همسایه و اروپا سرازیر شدند. قذافی قربانی اشتباهات خود و توطئه های جهانی شد. او می خواست که پول دینار لیبیائی را با پشتوانه طلا روی صحنه بیاورد و از کشورهای مسلمان افریقا تقاضا نمود که بعد از آن خریداری تیل را از لیبیا به طلا و دینار بپردازند. اگر قذافی میتوانست که این طرح خود را عملی سازد، در آن صورت دالر و یورو به اسعار بی ارزش تبدیل میشدند که نه برای امریکا و نه برای کشورهای حوزه یورو قابل تحمل بود. انهدام لیبیا و قتل قذافی یک اخطار برای رهبران سایر کشور ها هم است که هرگز به فکر پشتوانه طلا برای پول خود نباشند و الا به سرنوشت مرگبار قذافی مواجه خواهند شد. همچنان نفوذ رو به تزاید چین در لیبیا و شمال افریقا، جهان غرب و طور خاص امریکا را وادار ساخت که قذافی را از صحنه بردارند. در اواخر، قذافی یک سلسله افشاگری هائی کرد که برای غربیان هم غیر قابل پذیرش بود. در یک مصاحبه تلویزیونی، قذافی فاش ساخت مبلغ ۵۰ میلیون دالر به نیکولاس سرکوزی (Nicolas Sarkozy) رئیس جمهور وقت فرانسه به منظور انتخاب شدنش کمک کرده بود. همچنان او افشاء نمود که مقدار عظیم پول در جیب سلفیو برلوسکانی (Silvio Berlusconi) صدراعظم ایتالیه ریخته بود. در یک ویدیوی کوتاه که هنوز هم در یوتوپ موجود است، نشان میدهد که برلوسکانی دست قذافی را می بوسد. به این آدرس یوتوپ توجه فرمائید:

<https://www.youtube.com/watch?v=dYCvfnb0os>



اوباما و تحفه اش برای مردم لیبیا

افشاء ساختن چنین راز ها همراه با قدبلندی های قذافی و رخنه فزاینده چین، امپریالیزم غرب را واداشت که با استفاده از نارامی های سیاسی و اجتماعی، لیبیا را منهدم نماید، قذافی را نابود کند و ثروت این کشور را به یغما ببرد و سازمان های تروریستی را به منظور خاص حمایت نماید. هشت سال از تجاوز ناتو و انهدام لیبیا می گذرد. در خلال این مدت اژدهای تروریزم از هر سو زبانه کشیده و خون هزار ها تن را ریخته است. اگر تجاوزات امپریالیزم اتفاق نمی افتاد و لیبیا به نابودی کشانده نمیشد، گروه های تروریستی برخاسته از هر ج و مرج این کشور بشریت را تهدید نمی توانستند.



حالت کنونی لیبیا بعد از قذافی

اما حرص و ولع امپریالیزم در غارت ثروت کشورهای جهان سوم بالاخص شرق میانه، چشمان زعامت کشورهای متجاوز را کور ساخته است. تجاوز کشورهای پیمان ناتو به لیبیا همراه با گروه اسلامی مخالف قذافی، فضای نشو و نما و گسترش تروریسم را نه تنها در لیبیا بلکه در سایر کشورهای شرق میانه آماده ساخت. سوریه اولین کشوری بود که به این مصیبت مواجه شد. بیش از ۳۰۰۰ تن جنگجویان تربیه شده در لیبیا روانه سوریه شدند تا آتش جنگ و قتل از جنگ ارمان امپریالیسم بعد از جنگ



بی ثباتی را در این کشور بیافروزند که بعداً درین مورد صحبت خواهم کرد.

تجاوز اعضای پیمان تجاوزکار ناتو در لیبیا آغاز انارشیسم در این کشور بود که باعث خلق سازمان های تروریستی جدیدی در لیبیا گردید. داعش قوت گرفت و شاخه های متعدد القاعده به نام های مختلف در کنج و کنار لیبیا سر کشیدند. یک شعبه داعش تحت عنوان "شورای مجاهدان درنه" به وجود آمد که از برجسته ترین گروه های تکفیری حاضر در شهر درنه واقع در شمال شرق لیبی معرفی شده است. رهبر این گروه را شخصی به اسم "سالم دربی" یکی از مبارزان سابق سازمان تروریستی القاعده در افغانستان به عهده دارد. سالم دربی پدر معنوی تمامی تشکیلات های تروریستی مربوط به القاعده در این کشور به شمار می رود. "النواصی" یکی دیگر از گروه های نظامی مسلح در طرابلس است که رهبری آن را متعصبین جنبش های

جهادی در دست دارند. سرکردگی آن را فرد متعصبی به نام "مصطفی ابراهیم قدور" به عهده دارد. سازمان جدیدی به اسم "الصمود" یا مقاومت پا به عرصه وجود گذاشت که با خشن ترین روش مخالفان را نابود میکند. بعداً این گروه با یک سازمان دیگر به نام "فجر لیبیا" در یک ائتلاف داخل شده و یک جبهه وسیع تری را به وجود آوردند. همچنان جبهه "الفاروق" که یکی از وحشی ترین تشکیلات تروریستی در لیبیا شمرده میشود، خلق گردید. شخصی به اسم "التهامی بوزیان" این جبهه را تأسیس نمود و با استفاده از انارشیسم و بی قانونی در لیبیا، مرتکب جنایات عظیمی گردیده است. قابل یادآوری است که بوزیان از حمایت ترکیه برخوردار بوده است. جماعت "المرابطون" یعنی نگهبانان یک سازمان دیگر تروریستی است که از برکت تجاوز ناتو به لیبیا روی صحنه آمد. رهبر این گروه در دست "هشام عثمانوی" یکی از نظامیان سابق مصر بود که مرتکب اعمال تروریستی بی شمار گردید. او در انفجار قونسلگری ایتالیه در قاهره دست داشت. این تروریست توسط اردوی لیبیا در اکتوبر ۲۰۱۸ به قتل رسید که ضربه کشنده ای بر این سازمان تروریستی وارد کرد. پس مشاهده می نمائیم که چطور بعد از تجاوز ناتو و سرنگونی قذافی و انهدام لیبیا، سازمان های تروریستی یکی پی دیگری روی صحنه آمدند و این کشور را در یک منجلاب بدبختی قرار دادند که کشیدن ازین ورطه چندین دهه را در بر خواهد گرفت.

کشور هائی که خبر کشته شدن قذافی را جشن گرفتند، خود قربانی فعالیت تروریستی برخاسته از لیبیا شدند. برتانیه اولین کشوری بود که مزه تجاوز خود را در لیبیا چشید. فردی به نام "سلمان عابدی" در سال ۲۰۱۷، ۲۲ تن را در یک کنسرت در شهر منچستر برتانیه به هلاکت رسانید. فرد دیگری به اسم "عبدالحمید اباود" حادثه تروریستی پاریس را در سالی ۲۰۱۵ خلق نمود که به اثر آن ۱۳۰ تن کشته شدند. این شخص مربوط به یکی از سازمان های تروریستی "کاتیبات البتر ال لیبیا" بود. حملات متعدد تروریستی در کشور های بلجیم، ایتالیه، و آلمان اتفاق افتاد که همه زاده عملکرد امپریالیزم در لیبیا و سایر کشور های شرق میانه بوده است. قذافی به غرب اخطار داده بود که بعد از نابودی من، شما هم آرام نخواهید بود.

همسایه های لیبیا هم از حملات تروریستی در امان نمانده اند. تروریستی های تربیه شده در لیبیا، کشور های تونس، مصر، الجزایر، مالی و مراکش را بعد از مرگ قذافی زیر ضربه گرفتند. یک گروه تروریستی موسوم به "انصار بیت المقدس" که در لیبیا نشو و نما نمود در صحرای سینا د رمصر دست به قتل عام زد و در قاهره ۲۹ تن از مسیحیان مصری را در سال های ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ کشت. در نتیجه، دولت مصر مجبور شد از قوای هوایی خود استفاده نموده و مراکز این گروه تروریستی را در لیبیا بمباران نماید. داعش در لیبیا و یک گروه تروریستی در نائجریا

به اسم "باکو حرام" به توافق رسیدند که به موجب آن فعالیت های تروریستی مشترک را در نائجریا به راه اندازند. باکو حرام یکی از خونخوار ترین و وحشی ترین سازمان های تروریستی است که حد و حصر نمی شناسد. اکثر تروریست های داعش در لیبیا، لیبیائی نیستند بلکه برای آموزش از کشور های کینیا، چاد، سینیگال و مراکش آمده و بعد از آموزش طرق به راه انداختن تروریزم دوباره برای انجام اعمال تروریستی به کشور های مورد نظر اعزام میگردند. مصیبتی را که تجاوز امپریالیزم در لیبیا خلق کرد، دامنگیر عده کثیری از کشور ها شده که هنوز پایان نیافته است. قابل تذکار است که اداره اوباما در انهدام لیبیا و خلق سازمان های تروریستی جنایت نا بخشودنی را مرتکب گردید. اکثر مردم در شرق میانه در آغاز معتقد بودند که با قدرت رسیدن اوباما منحنیث یک فرد ستمدیده مربوط به یک اقلیت مظلوم، شاید تغییرات مثبت در سیاست خارجی امریکا پدید آید، لاکن در بعضی جهات بدتر از بوش اول و دوم بود.



آرزومندی امپریالیزم: یک شهر زیبای لیبیا قبل از جنگ و بعد از جنگ

سوریه

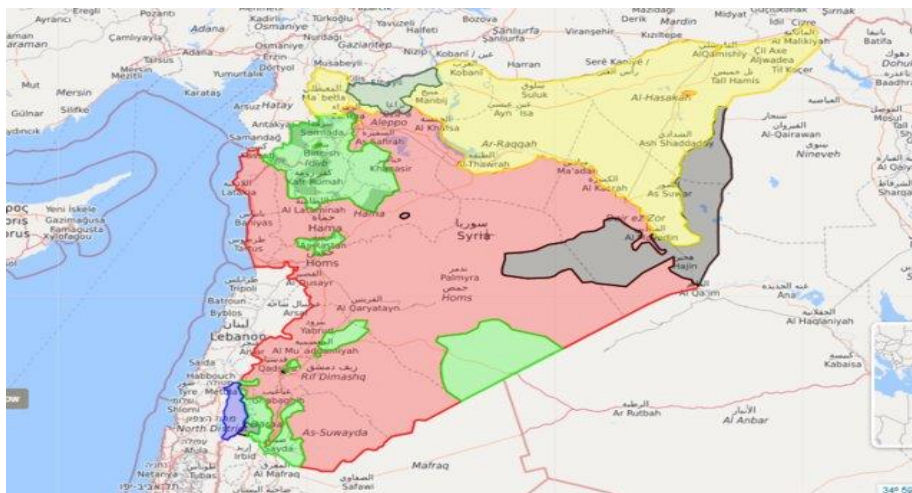
بحران سوریه به تعقیب انهدام لیبیا آغاز گردید. سوریه از زمره هفت کشوری است که باید منهدم میشد و به قطعات مختلف تقسیم می گردید. باوجودیکه امپریالیزم عجالاً در سوریه شکست خورده است، اما طرح نابودی هفت کشور که در بالا از آن ذکر کردم، به حال خودش باقی است.

بشر اسد علوی است که یکی از شاخه های مذهب شیعه به شمار میرود، اما با شیعه دوازده امامی و اسماعلیه تفاوت دارد. علویان یک اقلیت اند که قدرت نظامی، سیاسی و استخباراتی را از زمان استعمار فرانسه در دست گرفته اند. سنی های سوریه سخت با علویان در تضاد اند و با وجودیکه تا حال چندین بار کوشیده اند که علویان را از قدرت بیاندازند، هنوز به موفقیت نرسیده اند.

سوریه پس از ۵ سال جنگ میان چهار گروه اصلی تقسیم شده است:

دولت سوریه (سرخ)، کردها و همکاران آنها (زرد)، مخالفان سوری (سبز) و گروه های تند رو اسلامی (خاکستری)

پدر بشر اسد، حافظ اسد یکی از اعضای برجسته حزب بعث به شمار میرفت و به حیث "بسمارک" شرق میانه مسمی شده بود. او مدت ۳۰ سال حکمرانی نمود و با روش ضد دموکراتیکش هر



مخالف را با بیرحمی نابود میکرد. در سیاست خارجی و دفاعی به سوی مسکو میلان داشت که تا حال پابرجاست. اگر حمایت قاطع مسکو از سوریه نمیبود، شاید ما امروز شاهد چند پارچه شدن سوریه میبودیم. روسیه پوتین نه به خاطر دلسوزی از بشر اسد، بلکه به منظور حفظ مراکز نظامی و منافع اش در سوریه، حمایت خود را از این کشور اعلام نمود. اگر سوریه سقوط میکرد، روسیه بعد از ۲۳۰ سال از شرق میانه و مدیترانه اخراج میشد که برگشتش به آسانی کار ساده نخواهد بود. نقش "سپاه قدس" ایران هم قابل ملاحظه بود. بحران سوریه این امکان را برای نظام فاشیستی ایران داد تا در پشتیبانی از بشر اسد نیرو های خاص "قدس" را به سوریه بفرستد تا علیه نیروهای

مخالف اسد بجنگند. نظام ملاها در ایران درک کرد که اگر سوریه سقوط نماید، بعد نوبت لبنان خواهد بود و سپس ایران از پا خواهد افتاد.

جنبش های مردمی ضد نظام بشر اسد آهسته آهسته شکل میگرفت و مردم از هر قوم و دین طایفه به خیابان ها می ریختند و تقاضای اجرای عدالت اجتماعی را می کردند. نظام اسد در زیر فشار روز افزون مردم حاضر به تن در دادن شد و وعده داد که اصلاحات جدی سیاسی و اجتماعی را رویدست گیرد. لاکن استعمار جهانی و شرکای آن در شرق میانه مانند ترکیه و امرای عقب گرای عرب (عربستان سعودی، قطر، اردن و امارات عربی) صرف به تغییرات روبنایی سوریه اکتفاء نکردند، بلکه خواستار انهدام کامل نظام اسد و در مجموع کشور سوریه شدند. مرکز عملیات ضد سوریه در اردن بود که از آنجا مخالفان اسد رهنمائی و تقویت میشدند. حالت دلخراش سوریه بهترین گزینش برای اسرائیل بود که یک دشمن قوی اش به سوی نابودی رفته که در نتیجه توازن قوا در منطقه کلاً به نفع اش تغییر خورده و در دوکتورین نظامی اش تغییرات کیفیتی پدید خواهد آمد. در صورت انهدام سوریه، ارتفاعات جولان و قسمتی از خاک سوریه به اسرائیل ضم میشد و آرزوی تشکیل اسرائیل بزرگ آهسته آهسته تحقق می یافت. امپریالیزم غرب و شرکاء می خواستند که سوریه را چند پارچه نمایند و مانند لیبیا شهر های آن را به ویرانه تبدیل سازند و مواد خام آنرا به یغما ببرند که این قسمت از طرح انهدام سوریه عملی شده است. باوجودیکه سوریه هنوز هم طور کامل آرام نگردیده، مقاومت نظام اسد و حمایت روسیه و ایران از سوریه، طرح های امپریالیستی غرب و ارتجاع عرب را در شکست کامل نظام اسد در حال کنونی عقیم ساخته است. سوریه خسارات جبران ناپذیری در کلیه ساحات متقبل شده است. شهر های آن به ویرانه تبدیل گردیده و اقتصاد آن به رکود مواجه شده است. به منظره پائین نظر افکنید و مشاهده می نمائید که چه مصیبتی متوجه سوریه و مردم آن شده است.

بایست یادآور شد که روسیه و ایران روی احساس انساندوستی به نظام اسد کمک نرسانده اند، بلکه هر یک ازین کشور ها منافع خاص خود را تعقیب میکردند که بعداً بیشتر پیرامون آن صحبت خواهم کرد.

در اواسط ۲۰۱۴، سه گروه در سوریه علیه نظام اسد جبهه گیری نمودند: اردوی آزاد سوریه که توسط امپریالیزم غرب و اسرائیل حمایت میشد. اعضای این گروه با درک اینکه نظام اسد سرانجام

سقوط خواهد کرد، خود را از اردوی دولت اسد جدا ساخته و جبهه مستقلی را به وجود آوردند که هدف آن سهمگیری در تشکل دولت آینده بود.



ویرانی های جنگ سوریه



تحفة امپریالیزم و تروریزم برای مردم سوریه

گروه دوم شورسینان اسلامی سوریه بودند که از داخل نشو نما کردند، مانند "جیش الاسلام" و "احرار الشام". گروه سوم خطرناک تر از همه بود که شامل تروریست های بین المللی میشد: داعش و جبهه النصره که یکی از وابستگان القاعده به شمار میروند. "النصره" در سال ۲۰۱۳ از داعش برید و داعش خود خلافت اسلامی عراق و سوریه را اعلام کرد. عربستان سعودی، امارات متحد عربی و ترکیه تروریست متعددی را از لیبیا روانه سوریه ساختند که یک سازمان دیگری را به اسم "اردوی پیروزی" به وجود آوردند. با استفاده از وضع نا هنجار سوریه، کُرد های این کشور هم با حمایت غرب خصوصاً امریکا در تیاتر سوریه داخل شدند و تحت نام "حمایت مردمی کُرد" تقاضای سهم خود را در آینده نمودند. دولت ترکیه مخالف سرسخت هرگونه رستاخیز کُرد های سوریه است، زیرا میداند که تشکیل یک دولت مستقل کُرد، قسماً به تجزیه ترکیه خواهد انجامید.

دولت بشر اسد به جنگ و مقاومت همه جانبه علیه مخالفان خود و حامیان بین المللی آنها برخاسته است: نبرد دولت سوریه علیه گروه تروریستی داعش و النصره که غیر مستقیم از حمایت امرای عرب برخوردار بوده اند. جنگ دولت اسد علیه تجزیه طلبان کُرد که از پشتیبانی امریکا، برتانیه و فرانسه مستفید شده اند. همچنان رویارویی دولت مرکزی علیه اردوی آزاد سوریه که از جانب امپریالیزم غرب کمک شده اند. مرکز فرماندهی در اردن به هر گروهی که در تضاد با نظام اسد قرار داشت، معاونت میکرد. پول از عربستان و امارات و قطر، اسلحه از امریکا و فرانسه و برتانیه. در جریان جنگ های داخلی سوریه مهم نیست که چه نوع کمک به کدام گروه میرسد، صرف هدف این بوده است که نظام بشر اسد سرنگون و سوریه پارچه پارچه شود. ناگفته نباید گذاشت که تیاتر سوریه صرف محدود به جنگ دولت و مخالفان نبود، بلکه گروه های شورشی برای امتیاز گیری میان خود هم در نبرد تباه کن بودند. داعشیان علیه کُرد های سوریه داخل جنگ شدند. داعشیان همچنان به نیرو های اردوی آزاد سوریه حمله بردند و همچنان میان کُرد ها و اردوی آزاد سوریه تصادمات جدی اتفاق افتاد. خلاصه اینکه حالت وحشت در سوریه حکمفرما شده و در نتیجه وحشیگری نیرو های داخل در جنگ صد ها هزار تن به هلاکت رسیده و شهر های زیبای سوریه با خاک یکسان شده و بزرگترین و با ارزش ترین آثار تاریخی آن توسط تروریست های مورد حمایت امپریالیزم و امرای عرب برباد رفته است. لازم است درینجا از یک توطئه دیگر امپریالیزم به منظور یافتن بهانه برای انهدام سوریه ذکر نمایم. امپریالیزم غرب در ماه اپریل ۲۰۱۸ اعلام نمود که قوای هوایی بشر اسد اسلحه کیمیائی در منطقه دوما علیه مخالفان استعمال نموده که به اثر آن چند تن زخمی و کشته شدند. با این بهانه، قوای هوایی سه کشور متجاوز امریکا، فرانسه و برتانیه مواضع نیرو

های دولت سوریه را بمباران کردند تا نظام اسد بیشتر بی ثبات گردد و زوالش سرعت یابد. به تاریخ ۱۶ ماه دسامبر ۲۰۱۹، دیو دیکمپ (Dave DeCamp) یکی از معاونان سایت ضد جنگ افشاء نمود که این توطئه بزرگ امپریالیزم بود که سازمان منع اسلحه کیمیائی هم با نیرو ها امپریالیستی همکاری نمود و واقعیت ها را مخفی نگهداشت. در واقعیت، عمال امپریالیزم عمداً بی‌رل های مواد کیمیائی را در محلات مخصوص در منطقه دوما طوری تعبیه کرده بودند که مردم به این عقیده شوند که این کار نظام بشر اسد بود. طرح این توطئه سرانجام افشاء گردید و امپریالیزم و عمالش ناکام و سرفکنده شدند.

بحران سوریه پای دو کشور دیگر را در حمایت از نظام اسد داخل ساخت: ایران و روسیه. طوریکه در بالا ذکر نمودم، سوریه از زمره هفت کشوری بود که نظر به طرح امریکا باید نابود میشد. در آغاز، طرح امریکا این بود بعد از عراق، ایران را نابود کند و بعد به سراغ سوریه و لبنان و حزب الله برود. اما دستگاه های استخباراتی امریکا زعامت این کشور را آگاه ساختند که اگر امریکا اول ایران را مورد حمله قرار دهد، شاید سوریه، حماس و حزب الله که همه از حمایت مالی ایران مستفید شده اند، دسته جمعی به اسرائیل حمله نموده و این کشور را به آتش بکشند. پس از نظر امریکا بهتر این شد که اول سوریه، دوم حماس و لبنان و حزب الله را از صحنه برداشته و بعداً حساب ایران را برسد. امرای کشور ها عرب تابع امریکا هم به این موافقت رسیدند که اول باید گلم بشر اسد و نظامش را جم کرد و از شر دشمن مذهبی و ایده لوژیک سوریه نجات یافت. نیرو های دولت سوریه برای بقای خود سرسختانه می جنگیدند، لاکن قوای شان در جریان نبرد همه جانبه رو به تقلیل میرفت. علویان دانستند که شکست آنها، پایان حیات شان در سوریه و منطقه خواهد بود. درین وقت، ایران و حزب الله با موافقت اسد وارد میدان نبرد سوریه شدند و تمام قوت خود را برای شکست غرب و شرکاء به کار انداخته و توانستند که نظام اسد را در پایداری علیه نیرو های متخاصم داخلی و خارجی با موفقیت یاری دهند. در واقعیت این غرب بود که پای ایران را به سوریه کشاند و این جنایت را در عراق هم انجام داد و رایگان این کشور را منحیث تحفه به نظام فاشیستی ایران تقدیم کرد. ایران در زمان صدام حسین شهامت اینرا نداشت که علیه عراق توطئه کند. محور واشنگتن - تهران در سرنگونی نظام طالبی نیز همکار شدند. از خیرات امریکا، ایران از شر دو دشمن مذهبی در غرب و شرق (صدام حسین و طالبان) این کشور نجات یافت.

کمک نظام فاشیستی ایران به سوریه صرف در ساحة نظامی باقی نماند، بلکه ایران با فرستادن ملا های متعصب شیعه، فعالیت و تبلیغات مذهبی را هم آغاز کرد و کوشید که مردم فرقه علوی را به

سوی شیعه داوزده امامی بکشاند و آنها را از مذهب شان دور سازد. شکایت مردم علوی شدت گرفت و از بشر اسد خواستند که جلو تبلیغات ملا های ایران را بگیرد. درین زمان، غرب اجازه پرواز طیارات جنگنده دولت سوریه را در بعضی ساحات این کشور غیر مجاز اعلام کرد و عملاً نظام اسد را از استفاده قوای هوایی اش محروم ساخت. بنابراین، نظام اسد با استفاده ازین حالت، خواست توازن سیاسی و نظامی را به نفع دولت سوریه برقرار سازد و ایران را هم از یک تازی محروم گرداند. فلّهذا از روسیه دعوت کرد که در سوریه مداخله نظامی نماید. ارسال کمک نظامی روسیه به سوریه بود که نظام اسد در نبرد علیه مخالفان مذهبی و غیر مذهبی و تجزیه طلبان دست بالا پیدا کرد و جنگ را به نفع خود به سوی پیروزی سوق داد. طیارات جنگنده روسیه مواضع دشمنان اسد را شب و روز بمباران کردند و نیرو های آنها را خرد و خمیر نمودند. خطاری که غرب به دولت سوریه در خصوص پرواز طیارات جنگنده اش داده بود، در مورد طیارات روسی غیر قابل تطبیق بود. با دعوت از روسیه، بشر اسد توانست که هم جلو زیاده روی های ایران را بگیرد و هم توطئه امپریالیزم غرب را تا حدی خنثی سازد. اگر مبالغه نشود، این دومین شکست امریکا در سوریه بعد از ویتنام تلقی میشود. امریکا اکنون صرف به چپاول چاه های تیل سوریه اکتفاء می کند و ازین طریق ۳۰ میلیون دالر در ماه به یغما میبرد. توجیه امریکا اینست که چاه های تیل را به منظور حفاظت از دستبرد ذریعه تروریستان حمایت میکند، دلیلی که برای هیچ فرد عاقل قابل پذیرش نیست. امریکا البغدادی را زمانی از بین برد که نیرو های مخالف اسد، بیش ازین کاری از پیش برده نمی توانند. شاید طور موقت، زمان مصرف داعش و سایر نیرو های تروریستی در سوریه برای امپریالیزم به پایان رسیده است. باید منتظر باشیم که کدام کشور دیگر شرق میانه بعداً مورد هدف قرار میگیرد و سناریو عراق و سوریه و لیبیا بار دیگر تکرار میشود. درین جا به کارنامه سیاه امپریالیزم صرف در افغانستان و سه کشور شرق میانه و افریقا بسنده می نمایم و راه تحقیق بیشتر را برای هم میهنان باز می گذارم.

از توضیحات فوق درمیابیم که تجاوزات متداوم امپریالیزم غرب به یک نحوی در خلق و پرورش تروریزم نقش داشته است. امپریالیزم، به این زودی افغانستان و شرق میانه را ترک نمی گوید و جهان اسلام را آرام نمیگذارد. برای امپریالیزم ظهور چند گروه تروریستی اینجا و آنجا مهم نیست، چیزیکه غرب میخواهد حاکمیت دایمی اش در شرق میانه است. درین جا مقوله برژینسکی را تکرار میکنم که گفته بود: "کدام یک برای ما مهم تر است، سقوط شوروی و یا عروج طالبان". برای امپریالیزم کدام یک مهم تر است: "ظهور سازمان های تروریستی و یا حاکمیت غرب بر شرق میانه

و چپاول ثروت آن". غرب معتقد است که توانائی مهار کردن تروریزی را دارد که به نفعش نباشد، اما اگر از شرق میانه رانده شود، برگشتش در این منطقه بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین برای رسیدن به هدف، امپریالیزم طرق ذیل را در پیش گرفته است:

۱. تقویت نظامی اسرائیل که در منطقه بی رقیب باشد. اسرائیل باید مافوق همه کشور های مسلمان شرق میانه به شمول کشور های وابسته به امریکا باقی بماند. خلق اسرائیل بزرگ از نیل تا دجله و فرات جزء همین طرح است. درین روز ها در امریکا، زمزمه ارسال طیارات بم افکن بی ۵۲ (B-۵۲) به اسرائیل به گوش میرسد. اگر این طرح تحقق یابد، تفوق و توانائی قوای هوائی اسرائیل نسبت به هر کشور شرق میانه تثبیت خواهد شد.
۲. نظام های ارتجاعی عرب باید در تقابل با نظام های غیر وابسته به غرب مانند نظام فاشیستی ایران و سوریه مورد حمایت قرار گیرند تا حاکمیت غرب بیشتر تحکیم شود.
۳. نزاع سنی و شیعه وسعت یابد تا بدینوسیله امپریالیزم بتواند یکی را علیه دیگری استعمال نماید تا جهان اسلام برای مدت مدیدی در آتش نزاع بسوزد.
۴. تیل و گاز شرق میانه باید کلاً در اختیار غرب قرار گیرد و با دالر فروخته شود و در بانک های کشور های غربی خاصاً امریکا ذخیره گردد.
۵. از صنعتی شدن کشور های مسلمان شرق میانه جلوگیری شود تا این کشور ها برای همیشه محتاج غرب صنعتی باقی بمانند.
۶. نفوذ روسیه و چین در شرق میانه حد اکثر تقلیل یابد و این منطقه در مجموع به حیث ساحه تحت الحمایگی غرب شناخته شود.

چطور کشور ما و شرق میانه میتواند ازین ورطه نجات یابد و از شر امپریالیزم رهائی بجوید؟ قیام های مردمی علیه نظام های ضد ملی، زدودن تعصبات مذهبی و قومی، گسترش دانش و علم فرهنگ، تعمیم عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی، درک درست از نیات قدرت های تجاوزگر و در مجموع سیاست جهان و پیشرفت سالم اقتصادی میتواند افغانستان و شرق میانه را به پای خود استاده کند و توطئه های امپریالیزم را در نطفه خنثی نماید. در غیر آن افغانستان و شرق میانه تا چند دهه دیگر در اشغال استعمار جهانی باقی خواهد ماند.

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!